The importance and necessity of Rumi's philosophy in today's world

Md. Nurul Huda

Abstract

Jalal Uddin Rumi (1207-1273) was a famous Mystic poet and Muslim philosopher in the reign of Mongol. He was the main part among the sufies of Islam. Mawlana Rumi renown by his Masnavi in the east and west of the earth. His Masnavi is one of the most widely known and highly admired books of Iranian Literature. It was not composed only for the Persian, but for all those who are in love with god. His Masnavi is called the Quran of Pahlavi language. The lyrical poem of Rumi is called the Dewan-i- Shams Tabrizi, is one of the most prodigious achievements in Persian poetry. Rumi had a philosophy of life, a vision of moral and spiritual needs of man and society, a fine spiritual sensibility and a powerful imagination which made his description of delicate spiritual experiences a magical performance. Rumi's philosophy of love, mystical and spiritual thoughts are known over the world. In the present world, the philosophy of Rumi is very important for human being and we have very needs of it. So, his philosophy discussed in this article. We hope man and society of the modern world will be benefited by this article.

Key Words: Rumi, philosophy, love, mysticism, necessity, modern world.

Dhaka University Journal of Persian (Special issue on the occasion of 50 years of Independence of Bangladesh and centenary celebrations of Dhaka University and the Department of Persian Language and Literature), Year: 6, Volume: VII, pp. 91-106, June 2022, Dhaka, Bangladesh, ISSN: 2791-0679
مجلهٔ فارسی دانشگاه داکا (شمارهٔ ویژهٔ به مناسبت پنجاهمین سالگرد استقلال بنگلادش و صدمین سالگرد دانشگاه داکا و گروه زبان و ادبیات فارسی)، سال: ۶، شماره: ۷، ژوئن ۲۰۲۲م.، از صفحه ۹۱ تا ۱۰۶

اهمیت و ضرورت فلسفهٔ رومی در جهان کنونی

محمد نور الهدی*

چکیده

جلال‌الدّین رومی(۱۲۰۷- ۱۲۷۳م) شاعر عارف و فیلسوف مسلمان مشهور در دورانِ مغول بود. در تاریخ عرفان اسلامی مولوی در امر تصوف به‌منزله‌ی شخصیتی بنیادین به شمار می‌رود. مثنوی مولانا، او را درشرق و غرب در جهان شهرت داده است. مثنوی مولانا یکی از مشهورترین آثار ادبیات ایران است. این اثر فقط برای فارسی‌زبانان نیست بلکه برای همه‌ی کسانی که عاشق خدا هستند مناسب است. مثنوی مولوی «قرآن در زبان پهلوی» نامیده می‌شود. اشعار غزلیات مولانا دیوان شمس تبریزی نام دارد که یکی از شگفت‌انگیزترین دست‌آوردهای شعر فارسی است. او در خیال‌انگیزی، شاعر قدرتمندی بود که توصیف تجربیات روحی ضعیف را به صورت جادویی در آورد. فلسفهٔ عشق، فکرعرفان و روان‌شناسی مولوی در سراسر جهان شناخته شده است. در جهان کنونی ما فلسفه مولانا برای انسان بسیار مهم است و ما به آن بسیار نیاز داریم. بنابراین، فلسفهٔ مولانا در این مقاله تبیین می‌شود. ما برآنیم که جامعهٔ جهان کنونی از این مقاله که به گفتمان اندیشه‌ی مولانا می‌پردازد، بهره‌مند خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: مولانا جلال‌الدین بلخی(رومی)، اندیشه و فلسفه، جهان امروز.

مقدمه

درسراسر جهان امروز کرونا ویروس- ۱۹، آنقدر حمله کرد که مردمان جهان نمی‌توانند به‌راحتی زندگی بکنند، از شرق تا غرب و شمال تا جنوب جهان هیچ کشوری نیست که از این بیماری کرونا محفوظ بمانند. تا امروز (۰۹-۰۹-۲۰۲۱م) در سراسر جهان ۴۶۱۱۹۲۱ نفر مرد و زن به دلیل کرونا جان باختند. ما فکر می‌کنیم این نتیجه‌ی افعال و فعالیت‌های انسان‌ها است. وقتی که انسان‌ها از انسانیت دور می‌شوند، اخلاقیات بشر نابود می‌شود، حقوق بشر و حق‌الیتیم و امنیت مردم و خدمت به خلق و غیره از بین می‌رود و مردم جهان نافرمانی خدا می‌کنند. آن وقت خداوند متعال ناخشنود می‌شود و در نتیجه‌ی آن بین

* استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه راجشاهی، بنگلادش. Email: nurulru@yahoo.com

مردمان جهان بیمارهای سخت و مصیبت‌های گوناگون پیدا می‌شود. خصوصاً کرونا ویروس، سیل و طوفان، آتش ناگهانی، زلزله، سونامی و غیره چونان مصیبت‌هایی بزرگ بر مردم اثر می‌گذارد. مردم جهان امروز اگر می‌خواهند از این مصیبت‌های آسمانی و زمینی نجات پیدا کنند، بدون راه خدا و رسول اکرم (ص) هیچ راهی وجود ندارد. مردم جهان امروز خدا را فراموش کرده‌اند، و نافرمانی خدا را پسندیده‌اند. ما از تاریخ در می‌یابیم که در هر قرن ازاین‌گونه بیماری‌ها پدیدار شده است. اگر انسان‌ها از قرآن کریم و احادیث پیغمبر (ص) اطاعت کنند و راه پیران و مشایخ را پیروی کنند پس این بیماری‌ها و مصیبت‌ها از دنیا خواهد رفت.

مولانا جلال‌الدین رومی یکی از مشایخ بزرگ و پیران کامل و شاعر عارف جهان است. وی زندگی خود را در راه قرآن و حدیث و در دین اسلام سپری کرد. اگر ما بتوانیم فلسفهٔ زندگی او را در زندگی‌مان استفاده بکنیم و راه‌نمود رومی را برویم، از مصیبت‌های دنیا نجات خواهیم یافت.

آشنایی با مولانا جلال‌الدّین رومی

مولانا جلال‌الدّین رومی در قرن سیزدهم میلادی دوران سلطهٔ مغول، شاعر مشهور متصوفه و عارف بزرگ ایران بود. وی پیرکامل و عالم بزرگ دینی آن زمان بود. او در سال ۱۲۰۷ میلادی در بلخ به دنیا آمد و در سال ۱۲۷۳ میلادی از دنیا رفت.[۱] در طول زندگانی وی بسیاری شعر عرفانی سرود. کتاب‌های مشهور شعر او"دیوان شمس تبریزی" و "مثنوی معنوی" است. وی در سراسر جهان برای مثنوی خود شناخته شده است.

دیوان شمس تبریزی کتابی است که به نام "دیوان کبیر" یا "دیوان غزلیات شمس تبریزی" هم معروف شده است. در آخرین بیت تخلص هر غزل مولانا رومی از اسم خودش استفاده نکرده است. به جای اسم او از نام شمس‌الدین تبریزی استفاده کرده است، از این لحاظ اسم این کتاب را "دیوان شمس تبریزی" می‌گویند.[۲] در این کتاب دربردارندهٔ ۳۶۰۰۰ بیت است که موضوع اصلی آن تصوف و عرفان است. در اینجا یادآور می‌شوم که مولانا رومی تصوف و عرفان عملی را از پیر کامل، شمس تبریزی، آموخته بود.

کتاب مشهورعرفانی رومی مثنوی است. مثنوی یکی از مفصل‌ترین منظومه‌های فارسی است، که مطابق نسخه‌های درست و معتبر زمان مولانا و نزدیک به زمان او، ابیات شش

دفتر مثنوی از نظر دکتر محمد استعلامی ۲۵۶۸۵ بیت است. مولانا رومی سرودن مثنوی را از سال ۱۲۵۹ میلادی آغاز کرد و در سال ۱۲۶۹ میلادی تمام کرد. مولوی درمیان این ده سال مثنوی را سروده است .[۳] دربارهٔ مثنوی مولانا رومی خود نوشت:

هَذَا کِتَابُ المَثنَویُ، وَ هُوَ اُصول اصول اصول الدین فی کشف اسرار الوصول و الیقین و هو فقه الله الاکبر و شرع الله الازهر و برهان الله الاظهر مثل نوره کمشکوة فیها مصباح، یشرق اشراقا انور من الاصباح، و هو جنان الجنان ذو العیون والاغصان، منها عین تسمّی عند ابناء هذا السبیل سلسبیلا و عند اصحاب المقامات و الکرامات خیر مقاما و احسن مقیلا.[۴]

در هر دفتر مثنوی پس از یک مقدّمهٔ کوتاه، رومی حکایت‌هایی را در زمینهٔ بحث‌های تربیتی و ارشادی خود تبیین می‌کند و در ضمن شرح آن، به مناسبت‌هایی، از قصهٔ خود بیرون می‌رود، و اندیشه‌ها و تعلیمات و اندرزهای خود را بیان می‌کند و باز به قصه برمی‌گردد. دربیان این اندیشه‌ها و ارشادات و حتی در خود قصه‌ها، مکّرر به معانی قرآنی و شرح آیات و احادیث و سخنان بزرگان دین می‌پردازد، و گاه به مناسبت، روایت‌ها و حکایت‌های دیگری را به یاد می‌آورد و آنها را هم در درون قصّهٔ خود جا می‌دهد.[۵] به همین شیوه شش دفتر مثنوی را مولانا رومی تکمیل کرده است. دربارهٔ مثنوی رومی، عبدالرحمن جامی گفت:

مثنوی معنوی مولوی هست قرآن در زبان پهلوی[۶]

مردم جهان از رهگذر کتاب مثنوی، جلال‌الدّین رومی را شناختند. تا حال حاضر در نظر ایرانیان بعد از قرآن و حدیث، مثنوی رومی مهم‌ترین اثر تعلیمی شمرده می‌شود. در زمان کنونی فلسفهٔ زندگی مولانا رومی ارزشمند است و راه خدا را می‌تواند بشناساند.

فلسفهٔ مولانا رومی

گفته می‌شود که فلسفهٔ اسلامی را، امام غزّالی (رح) بنیان نهاده بود و امام فخر رازی آن را به مقام والا رسانیده بود. در مقایسه آثار ایشان با مثنوی معنوی می‌بینیم که فلسفهٔ زندگی رومی، فلسفهٔ اصلی دین اسلام است و ازین رو در دل مردم تأثیر بسیاری گذاشت. در جهان امروز فلسفهٔ رومی اهمیت و نیازمندی بسیاری دارد. مردم جهان اگر به راه‌نمودهٔ مولانا رومی توجه کنند امید است که مصیبت‌های آسمانی و زمینی از دنیا رخت بربندند.

فلسفهٔ مولانا دربارهٔ خدا

درمیان آسمان و زمین هرچه وجود دارد، زیر حکم و فرمان خداست، چون‌که بدون حکمِ خدا برگ از درخت هم نمی‌افتد. انسان‌ها یقین دارند که خدا جهان را و آنچه در آن است را آفرید. او شب و روز به دنیا نظم و نظام می‌دهد ، آفتاب و ماهِ آسمان طلوع و غروب می‌کنند، باد می‌وزد، رودخانه و دریا جاری است. پشت این همه‌چیز چه کس قوتمندی است و کی اینها را اداره می‌کند؟ در نظر مولوی آن قوت از خداوند متعال است. در قرآن کریم خدا ارشاد می‌فرماید:

سَنُرِیهِم آیَاتِنَا فِی الآفَاقِ و فِی اَنفُسِهِم حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُم اَنَّهُ الحَق ، اَوَلَم یَکف بِرَبِّکَ اَنَّهُ عَلَی کُلِّ شَیءٍ شَهِید.[۷]

مولانا جلال‌الدّین رومی دربارهٔ خدا در مثنوی خود می‌سراید:

ای خدا، ای قادر بی چون و چند　　از تو پیدا شد چنین قصر بلند[۸]

در نظر رومی اگر خدا را می‌خواهید بینید پس مخلوقات او را ببینید، چنانکه خدا همه‌چیز را آفرید همه‌چیز را هم نابود خواهد کرد. این سلسلهٔ آفریدن از آغاز جهان است. برای شناختن خالق نشانهٔ او کافی است، همان‌طور که برای وجود آفتاب، روشنی او کافی است، دربارهٔ این رومی گفت:

خود نباشد آفتابی را دلیل　　جز که نور آفتاب مستطیل [۹]

دربارهٔ ذات الله، نبی اکرم (ص) فرمود:" تفکروا فی خلق الله ولا تفکروا فی الله" رومی هم در اشارهٔ به این حدیث نبی اکرم (ص) گفت:

زین وصیت کرد ما را مصطفی　　بحث کم جویید در ذات خدا [۱۰]

ما دربارهٔ خدا و ذات الله بسیار حرف نمی‌زنیم. چون‌که در قرآن کریم خدا فرمود: "*وَ هُو مَعَکُم اَینَمَا کُنتُم*" [۱۱] یعنی الله با شما هست، هرجایی که شما هستید. ما مسلمانان جهان معنی این آیت قرآن را می‌فهمیم و اعتقاد داریم. در نظر رومی هر خردمندی معتقد است هرچیزی که می‌جنبند به ید قدرت خدا است، اگر خدا را به ظاهر نمی‌بینی پس از اظهار اثر او فهم کن، درزبان رومی:

گر تو او را می نبینی در نظر　　فهم کن آن را به اظهار اثر [۱۲]

ما در نظر خدا را نمی‌بینیم ولی از اثر او می‌فهمیم که وجود خداست و خدا نزدیک ما هست. الله تعالی خودش را در قرآن کریم در سورهٔ اخلاص معرفی کرد، الله فرمود:

"قُل هُواللهُ اَحَد ، اللهُ الصَّمَد، لَم یلِد ولَم یُولَد، ولَم یَکُن لَّهُ کُفُوا اَحَد."مولانا جلال‌الدین رومی هم در شرح این سورهٔ اخلاص می‌سراید:

لَم یلد لم یُولد است او از قِدم — نه پدر دارد، نه فرزند و نه عَمّ

لَم یلد لم یُولد، او را لائق است — والِد و مولود را او خالِق است [۱۳]

بدون شک ما ایمان داریم که اللهُ اَحَدٌ یعنی الله یک، او از کسی مولود نشده است و او کسی را نزاییده. و او را پدر و مادر نیست. شاعر صوفی رومی هم این را توضیح داده است. ما هم مثل رومی ایمان و اعتقاد داریم، ولی در جهان امروز مردم مسلمان و غیر مسلمان خدا را فراموش می‌کنند و ایمان و عمل را نابود می‌کنند. برای این در دنیا مصیبت‌های زیادی رخ می دهد. ما اگر این فلسفهٔ خدا را در زندگی خود به‌کار ببریم، پس از مصیبت دنیا نجات خواهیم یافت و ما مثل رومی همیشه اسم خدا را ذکر می‌نماییم، همین‌طور که رومی گفت:

ای خدا، ای فضل تو حاجت‌روا — با تو یاد هیچ کس نبود روا

این قدر ارشاد، تو بخشیده ای — تا بدین بس، عیب ما پوشیده ای

قطرهٔ دانش که بخشیدی ز پیش — متصل گردان به دریاهای خویش

قطرهٔ علم است اندر جان من — وا رهانش از هوا و ز خاک تن [۱۴]

فلسفهٔ رومی دربارهٔ آفریدن جهان

در نظر رومی خدا به خاطر انسان و جانداران جهان را آفرید، خدا می تواند با کلمهٔ "کُن" جهان را بسازد ولی او آهسته آهسته این جهان را آفرید. خدا چیزهای جهان را نیازمند یکدیگر آفریده است. آفریدن این جهان شش روز طول کشیده است. در قرآن کریم خدا می فرماید: اِنَّ رَبَّکُمُ اللهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَوَاتِ و الاَرضَ فِی سِتَّةِ اَیَّامِ. [۱۵] یعنی خدای ما بی‌شک آسمانها و زمین را میان شش روز آفریده است. مولانا رومی هم دربارهٔ آفریدن جهان گفت:

یک گوهری چو بیضا جوشید و گشت — کف کرد و کف زمین شد وز دود او سما شد دریا [۱۶]

رومی هم به پیروی از آیات قران اشاره کرد و گفته است خدا اندک اندک این جهان را آفریده، الله تعالی بدون نیاز به کسی چیزی نمی‌دهد. اگر نیاز و حاجت در عالم نبود، پس هیچ‌چیزی نمی‌آفرید. به زبان رومی:

ز آنکه بی حاجت خداوند عزیز — می نبخشد هیچ کس را هیچ چیز
گر نبودی حاجت عالم زمین — نآفریدی هیچ رَبُّ العَالمِین [۱۷]

فلسفهٔ رومی دربارهٔ آفریدن انسان

همه شاعران صوفی دربارهٔ آفریدن انسان، درجهٔ ایشان و آخرین نتیجهٔ انسان آیات قرآن را اطاعت کردند. خدا آدم را با آب و گل و هوا را آفریده است. سپس درآن مُجسَّمه آدمی روح دمید. خدا در قرآن کریم فرمود:

وَ اِذ قَالَ رَبُّکَ لِلمَلاَئکَهُ اِنّی خَالِقُ بَشَراً مِن صَلصَالٍ مِن حَمَأٍ مَّسنُون، فَاذَا سَوِیّتَهُ و نَفَختُ فِیهِ مِن روحِی فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِین.[۱۸]

خداوند برای سعادت‌مندی انسان این جهان را آفرید. همه چیزهای جهان به خدمت بشر هستند، خدا بشر را روح و عقل و دانش داده است و نبی و رسول را هم از میان بشر برگزید، زیرا که صفت و خصوصیات خدا را در نهاد آدم گذاشتند. دربارهٔ آفریدن انسان، رومی به آیت قرآن اشاره کرده. خدا در قرآن کریم فرمود:

"لَقَد خَلَقنَا الانسَانَ اَحسَنِ تَقوِیم، ثُمّ رَدَدنَاهُ اَسفَلَ سَافِلِین.اِلَّا الذِّینَ اَمَنُوا و عَمِلُوالصَّلِحَاتِ فلهُم اجرُ غیرُ ممنُون." [۱۹]. در تفسیر این آیت قرآن رومی گفت:

آدم حسن و ملک ساجد شده — همچو آدم باز معزول آمده [۲۰]

رومی در شرح آن آیت قرآن فقط زیبایی ظاهری انسان را توصیف نمی‌کند بلکه اشارهٔ روحانی هم کرده است، خدا بشر را اشرف المخلوقات کرد؛ زیراکه وقتی خدا بشر را آفرید پاک بود، سپس بعضی آنها نافرمانی کردند و ناپاک شدند، بعضی آنها کار خوب کردند و رضامندی خدا را حاصل کردند و اهل جنّت شدند. و دیگران با کار بدی جهنّم یافتند. دربارهٔ خوبی و بدی این بشر رومی گفت:

هیچ کرّمنا شنید این آسمان؟ — که شنید این آدمیَ پُرغُمان [۲۱]
تاج کرّمنا است بر فرق سَرت — طوق اعطیناک آویز بَرت [۲۲]

در این بیت رومی با کلمهٔ "کرّمنا" به آیت قرآن اشاره کرد: *وَلَقَد کَرَّمنَا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلنَاهُم فِی البَرّ وَ البَحرِ وَ رَزَقنَاهُم مِنَ الطَیِّبَاتِ و فَضّلنَاهُم عَلَی کَثِیرٍ مِّمَن خَلَقنَا تَفضِیلًا* [۲۳]

رومی از اشارهٔ این آیت قرآن درمی‌یابد که انسان‌ها به بزرگی خود اندیشیدند و علوم جدید یعنی مدرن تکنولوژی (Modern Technology) را اختراع کردند. و در بیت دوم رومی به کلمه " اَعطَینَاکَ " یعنی - اِنَا اَعطَیناکَ الکَوثَر - آیت قران اشاره کرد. خداوند متعال حضرت به محمد (ص) حوضِ کوثر را برای تعظیم او بخشیده است. در نظر رومی ، بشر اشرف المخلوقات است. چون‌که خدا به انسان روح، علم، حکمت و وحی داده است ، و صفت‌های خدا را بین انسان نموده است، بشر مثل یک آئینه است که نور و نشانی خدا از طریقه بشریت ظاهر می‌شود.

در نظر رومی انسان به منزله‌ی متاعی است که خدا می‌تواند او را بخرد. چون‌که در قرآن کریم خدا فرمود:

اِنّ الله اشتَرَی مِنَ المُؤمِنین اَنفُسَهُم و اَموالَهُم بِانّ لَهُمُ الجَنّهٔ.[۲۴] یعنی خدا از مؤمنان، جان و مالشان را برای جنّـــت می‌خرد. در دنیا بدون خدا دیگر کسی نیست که خریدار بشر باشد. رومی هم در شرح این آیت قرآن نوشت:

مشتری ماست الله اشتری — از غم هر مشتری هین! برتر آ

مشتری‌ای جو که جویان تو است — عالم اغاز و پایان تو است [۲۵]

مولانا رومی دربارهٔ حالت آخر بشر گفت:

پس عدم گردم عدم چون ارغنون — گویدم کانَّا الیه رَاجعُون [۲۶]

در این بیت مولانا رومی به آیت قرآن "اِنَّا لله و انَّا الیه رَاجِعُون" اشاره کرده. در این آیت گفته می‌شود که ما برای خدا هستیم و ما پیش خدا دوباره خواهیم رفت. سرانجام ما می‌بینیم که خدا انسان را برای عبادت و بندگی آفرید و دوباره پیش خدا خواهیم رفت. مثل اندیشه‌ی مولانا جلال‌الدین رومی، مردمان جهان هم باید معتقد شوند و همیشه فکر کنند که انسان باید پیش خدا برگردد. اگر کسی این فکر و اندیشه را از دل پذیرفت هرگز نمی‌تواند از خدا غافل شود.

فلسفهٔ رومی دربارهٔ نبی و رسول

از نظر مولوی، نبی و رسول طبیب خدایی و طبیب دل و جان است. همان‌طور که طبیب انسان را علاج می‌کند، همان‌طور نبی و رسول انسان را به راه خدا می‌رسانند. ایشان اخلاق حسنه و عمل نیک و علم دین می‌آموزند. خدا نبی و رسول را انتخاب می‌کند و به ایشان وحی می‌رساند. نبی و رسول هرچه فرمایند، امّت شان بر آن ایمان و اعتقاد دارند. نبی و رسول بی‌گناه هستند، برای این که با ایشان هیچ‌کس شباهت ندارد. مولانا رومی گفت:

چون پیمبر از برون بانگی زند — جان امّت در درون سجده کند

ز آن که جنس بانگ او اندر جهان — از کسی نشنیده باشد گوش جان

آن غریب از ذوق آواز غریب — از زبان حق شنود، انّی قریب [۲۷]

در این اخرین بیت مولانا رومی با کلمهٔ "اِنّی قَریبٌ "از آیت قرآن - *وَاِذَا سَاَلَکَ عِبَادِی عَنّی فَاِنّی قَرِیبٌ اُجِیبُ دَعوَةَ الدّاعِ اِذَا دَعَانِ فَلیَستَجِیبُوا لِی وَلیُؤمِنُوا بِی لَعَلَّهُم یَرشُدُون* [۲۸] اشاره کرد. منظور رومی این است که الله کنار بندگان هست، هم‌چنان‌که نبی و رسول هم نزدیک امّت هستند. هرکس بر خدا اعتقاد داشت او باید بر انبیاء و رسول هم اعتقاد داشته باشد. چون‌که حکم خدا را اطاعت کردن و به او ایمان آوردن واجب است. از این لحاظ ایشان می‌توانند به راه حق بروند.

رومی در این آیت قرآن اشاره کرد که خدا نزدیک بندگان هست. همان‌طور نبی و رسول به نزد اُمّت‌ها هستند، آنهایی که خدا را باور می‌کنند باید رسول و انبیا را باور کنند و اطاعت نبی و رسول هم واجب است. چون‌که خدا در قرآن کریم فرمود: قُل اَطِیعُوا اللهَ و الرَّسُول [۲۹]. اگر ما اطاعت نبی و رسول بکنیم، پس ما می‌توانیم به راه حق برویم. بدون اطاعت نبی و رسول کسی نمی‌تواند به راه خدا برسد.

فلسفهٔ عشق مولوی

تعریف عشق گوناگون است، افلاطون می‌گوید: عشق ، واسطه انسان‌ها و خدایان است و فاصله‌ی آنها را پر می‌کند. رومی می‌گوید: عشق در همه‌ی کائنات جاری است. عشق

پیونددهنده‌ی همه‌ی جهان است. مولانا جلال‌الدین رومی از پیر کامل شمس تبریزی عشق الهی را آموخت. او خود گفت:

مرده بُدم زنده شدم گریه بُدم خنده شدم — دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم [۳۰]

رومی در تعریف عشق می‌گوید: اساسا چیزی به‌جز عشق نیست. عشق مانند سایر اجزاء جهان حقیقی است و مواج و توقف و درنگ‌ناپذیر، و در حقیقت عنایت و هدایتی است الهی و تفسیر آن در دفتر و کتاب نگنجد. عشق در نظر عطار نیشاپوری، عشق برتر از دوجهان و همان چیزی است که ماورای شرح و تعریف باشد. عشق نتیجهٔ محبت حق است و محبت صفت حق، مثنوی رومی پراز عشق الهی است. برذاینکه مثنوی را دائره معارف عشق الهی می‌گویند. رومی گفت:

هرچه گویم عشق را شرح و بیان — چون به عشق آیم خجل باشم از آن

گرچه تفسیر زبان روشنگر است — لیک عشق بی زبان، روشن تر است. [۳۱]

هم‌چنان‌که نی از جدا شدن از نیزار گریه می‌کند، روح بشر هم از جدا شدن عالم ارواح گریه می‌کند و می‌خواهد به عالم ارواح برگردد. اصلا عشق الهی انسان را در جهان روان و زنده نگاه می‌داند. زیرا که عشق راز زندگی است. صوفیان برآن‌اند که در میان جهان یک قوتی غیبی و نهانی است که آن را «عشق» می‌گویند. در قرآن کریم این را گاهی "حُبّ" گاهی "عشق" گفته می‌شود. مولانا رومی گفت:

آتش است این بانگ نی و نیست باد — هرکه این آتش ندارد، نیست باد

آتش عشق است کاندر نی فتاد — جوشش عشق است کاندر می فتاد [۳۲]

عشق چیزی است که بین عاشق و معشوق کار می‌کند. در قرآن کریم سورهٔ مائده (آیت: ۵۴) آمد: "یُحِبُّهُم و یُحِبُّونَهُ" یعنی آنهایی که ایماندار هستند، خدا ایشان را محبت می‌کند و ایشان هم خدا را محبت می‌کنند. رومی اعتقاد دارد که موجب تأسیس جهان "عشق" است. رومی گفت:

گر نبودی بهر عشق پاک را — کی وجودی دادمی افلاک را؟ [۳۳]

در این بیت مولانا رومی حدیث قدسی "لولاک لمّا خلقت الافلاک" یعنی اگر شما (حضرت محمد ص.) نه باشید، پس آسمان‌ها را نمی‌آفریدم. تشریح این حدیث قدسی این است،

حضرت محمد (ص) خدا را این‌قدر محبت می‌کرد که آلله آسمان‌ها و جهان را آفریده است. در نظر رومی اگر عشق الهی نبود پس آسمان و زمین هم نبود؛ جهان هم نبود. عاشق جهان رومی دربارهٔ قوت عشق گفت:

جسم خاک از عشق بر افلاک شد　　کوه در رقص آمد و چالاک شد [۳۴]

مولانا در این بیت، مصراع اول به سفر معراج حضرت محمد (ص) را و در مصراع دوم به قصّهٔ حضرت موسی علیه و سلّم که در سورهٔ اعراف بیان شده، اشاره کرده است. دانستن حق زندگی و راز جهان و یافتن خدا یک راه حقیقی دارد، و آن عشق است. در قرآن کریم عشق و محبت این‌گونه بیان شده است:

"والَّذِینَ اَمَنُوا اَشَدّ حُبًّا الله" [۳۵] یعنی آنهایی که ایماندار هستند خدا را بسیار دوست می‌دارند. رومی بشر را به این عشق و محبت دعوت نمود و گفت:

از محبت تلخ‌ها شیرین شود　　از محبّت مسّها زرّین شود

از محبّت دردها صافی شود　　از محبّت درد ها شافی شود [۳۶]

مولانا رومی برای فلسفهٔ عشق لقب یافته بود. همه زندگی رومی در عشق الهی مایل بود. عشق الهی همه‌چیز را می‌سوخت و آنهایی که طالب عشق خدایی بودند، در دل ایشان روشنی می‌داد. سرانجام گفته می‌شود که رومی و اشعار او راه ماست، اگر هرکسی عشق الهی را می‌خواهد بشناسد پس او بتواند خود را و خالق را بشناخت، ما امیدواریم از فلسفهٔ عشق رومی، مردم راه خدا را جویا خواهند شد. فلسفهٔ عشق رومی همهٔ جامعه انسانی ما را می‌تواند زیبا کند.

فلسفهٔ انسان کامل

در نظر مولانا رومی از انسان کامل یا مرد کامل چنین خلاصه می‌شود، انسان کامل کسی است که به نفس متعالی و ابدی خود که غیر مخلوق و الهی است تحقق بخشیده باشد.

صوفیان کرام اعتقاد دارند که اگر انسان با صفت الهی اصیل یا خوش‌جنس شود، آن جنس را انسان کامل (The Ideal Man) می‌گویند. [۳۷] انسان کامل می‌تواند معجزه کند و این اعجاز به معنی نفی اسباب نیست بلکه اسبابی را به صحنه در می‌آورد که در دسترس تجربهٔ عامه نیست.

انسان کامل در رابطهٔ نهایی عشق، ارادهٔ خویش را در ارادهٔ خدا مستغرق می‌کند. بنابراین می‌توان گفت که مرد کامل هم وجود دارد و هم وجود ندارد، زندگی در خدا فنا نیست بلکه استحاله است، پس چون مرد کامل از خویش خالی شده، خدا در درونش می‌زید و از درون آن سخن می‌گوید و به دست او عمل می‌کند. چشم دلش به نور خدا روشن می‌گردد و هر حجابی را برمی‌دارد.

انسان کامل تجسّم عقل کل است و با نفس کل یکی است، بنابر این هیچ قدرتی بیرون از او وجود ندارد. رومی گفت:

عقل کلّ و نفس کل مرد خداست　　عرش و کرسی را مدان کز وی جداست [۳۸]

مرد کامل تنها مظهر یک امکان واحد نیست. در هر زمانی کسی هست که به این مرتبه می‌رسد، رسیدن به این مرحله از طریق عبادت نیست، بلکه از طریقه استحالهٔ نفس حاصل می‌شود. مرد کامل از خود مطلقا فانی می‌شود .او در خدا می‌زید و خدا در او می‌زید.

فلسفهٔ رومی دربارهٔ وحدت الوجود

جلال‌الدین رومی دربارهٔ وحدت الوجود در کتاب مثنوی خود بیان کرد، او گفت:

مثنوی ما دکّان وحدت است　　غیر وحدت هرچه بینی آن بُت است [۳۹]

اکثر نویسندگان عرفان رومی را وحدت الوجود (Pantheism) یا وحدت الشهود نامیده‌اند. عرفان رومی، هر چه نامیده می‌شود، عرفان و تصوف او از نظریات قرآن تأسیس شده است. در قرآن کریم آمد: فَاَینَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجهُ اللهِ [۴۰] یعنی هرطرفی که شما حرکت کنید، آن طرف وجود خداست. و جای دیگر هم خدا فرمود: وَ نَحنُ اَقرَبُ اِلَیهِ مِن حَبلِ الوَرِیدُ. [۴۱] یعنی خدا نزدیک رگ گلوی ما است. صوفیان کرام از این آیت‌های قرآن، فلسفهٔ وحدت الوجود را اراده کرده‌اند. خصوصا شاعر صوفی مولانا رومی بر این فلسفهٔ وحدت الوجود اعتقاد داشت. او گفت:

جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای　　زنده معشوق است و عاشق مُرده ای [۴۲]

استاد فروزانفردر تفسیر این بیت به وحدت الوجود اشاره کرد. اگر وحدت الوجود در زندگی مردم نبود خدا را فراموش می‌کرد و خود را خدا می‌فهمید. مثلا فرعون گفته بود: اَنَا رَبُّکُمُ الأعلَی. اگر هر کسی وحدت الوجود بفهمد، او خود را درمیان خدا فنا می‌کند. مثلا صوفی اسلام منصور حلاج گفته بود "انَا الحَق" درمیان گفتهٔ فرعون و منصور حلاج تفاوت

این است که فرعون وحدت الوجود را درنیافت و منصور حلاج وحدت الوجود را کاملاً فهمید. رومی در تفاوت آن گفت:

گفت منصوری انا الحق گشت مست　　گفت فرعونی انا الحق گشت پست [۴۳]

در این بیت منصور حلاج انا الحق (یعنی من در راه خدا هستم) گفت، و دیوانهٔ خدا شد. و فرعون انا الحق (یعنی من خدا هستم) گفت، و نابود شد. دربارهٔ این رومی جای دیگر گفت:

آن انا را لعنهٔ الله در عقب　　[۴۴]وین انا را رحمهٔ الله ای مُحب

اینجا اناالحق اول یعنی من در راه خدا هستم، بر آن رحمت خدا است، زیرا که اساس این فنا فی‌الله در عشق خدا بود. و اناالحق دوّم، یعنی من خدا هستم. بر آن لعنت الله چون‌که اساس آن دلگیر شدن از خداست. تفاوت بین منظور وحدت الوجود منصور حلاج و فرعون بود. چون‌که رومی دربارهٔ این تفاوت، جای دیگر گفت:

بود انا الحق در لب منصور، نور　　بود آنا الله در لبِ فرعون، زور [۴۵]

در دهان منصور انا الحق یعنی نور الهی، و در دهان فرعون انا الله یعنی قوت و زور. سرانجام گفته می‌شود که الله و خلقت جهان یکی نیست. در جهان خلقت هرچیزی فانی است و فقط الله جاوید است. ما هم به فلسفهٔ وحدت الوجود رومی اعتقاد داریم.

فلسفهٔ روحانی رومی

رسول پاک صلی‌الله علیه وسلّم فرمود: "*مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَقَد عَرَفَ رَبَّهُ*" یعنی هرکسی نفس خود را شناخته است او خالقش را هم شناخته است. در قرآن کریم آمد:

یَسئَلُونَکَ عَنِ الرّحِ قُلِ الرّوحُ مِن اَمرِ رَبّی وَ مَا اُتیتُم مِنَ العِلمِ اِلاّ قَلیلاً. [۴۶] یعنی مردم از شما (محمد ص.) دربارهٔ روح سوال می‌کنند، شما بفرمائید روح امرِ ربِ من است، دربارهٔ این شما را علم اندک داده است. در نظر رومی، در تفسیر این آیت، روح و جان و امر جان یا جهانِ روح بیان شده است. خدا خود روح آفرید، همه عرفاء این آیت کریم را قبول فرمایند. رومی گفت:

پس له الخلق و له الامرش بدان　　خلق صورت، امر جان، راکب بر آن [۴۷]

مولانا رومی با لفظ "خلق" به جهان و با کلمهٔ " جان" به روح اشاره کرده است. رومی در این بیت گفت که آفرینش خدا و امرِ او را بدان، خدا اول صورت آدم را آفرید و بعدا امر خدا توی آن صورت آدم روح خود را انداخت. و آدم را اشرف مخلوقات کرد. رومی روح

یزدانی و روح بشر را یکی می‌دانست. چونکه در جسم آدم روحی که داده بود خدا از خودش (روح یزدانی) داده بود. از اینجا صوفیان کرام فهمیدند که روح آدم و روح یزدانی فرق ندارد. ولی هدف رومی این نیست که آدم برابر خدا است یا مثل خدا وجودِ قائمی است. رومی می‌خواست ناسازگاربودن بین روح آدم و روح یزدانی را دورکند. او گفت از لحاظ جسم، آدم بسیار ولی از لحاظ روح آدم بسیار نیست. یعنی از لحاظ روح انسان یکی است. چون‌که در قرآن کریم خدا فرمود:

وَهُوَ الَّذِی أَنشَأَکُم مِن نَفسٍ وَاحِدَةٍ .[۴۸] یعنی الله شمارا از نفس(روح) یکی آفرید.

مولوی و عارفان دیگر هم اعتقاد داشتند که جسم آدم روح یزدانی (خدا) هست. اگر آدم فقط جسم با گلِ بشر باشد تاکه خدا فرشتگان را برای سجده دادن دستور نمی‌دارد. از رومی برآن بود که روحی که در جسم آدمی هست، آن روحِ خدا است. رومی معتقد بود که آدم یعنی انسان مثل خدا است.

بالاخر از نظر رومی این روح، روح جاویدان است. روح مُرده و فانی نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

از این مقالهٔ فلسفهٔ رومی راه زندگی بشر را مفصل بیان شده است. بشر در این دنیا مهمان چند روزی است. زندگی این دنیا خیلی کوتاه است. اگر کسی می‌خواست از اینجا علم معرفت بیاموزد اگرچه این مثل باغِ بهار است. رومی این جهان را مثل باغ و گلشان تشبیه کرده است. اگر کسی از این جهان می‌خواست علم معرفت بیاموزد، پس می‌تواند علم معرفت بیاموزد. ولی اگر کسی خواست از این گلشان گل بگیرد پس ایشان نابود می‌شود.

فلسفهٔ عرفان رومی می‌تواند بر مردم اثر بگذارد و مردم می‌توانند راه خدا را بشناسند. فکر رومی و ترقی روحانی او، انسان را می‌تواند "انسان کامل" بکنند. مردم با استفاده فلسفهٔ رومی در زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی می‌توانند ترقی پیدا بکنند. اگر دل آدمی متحول شد، آدمی هم کامل و متعالی می‌شود. انسان خوب هم می‌تواند اجتماعی خوب و جهان خوب را بنیان نهد. با پیروی از آموزه‌های رومی، انسان هم از بدی‌ها رها می‌شود و هم از مصیبت‌هایی که در جهان امروز است نجات خواهد یافت.

فهرست منابع

۱ عبدالله رازی ، *تاریخ کامل ایران*، تهران: چاپخانهٔ اقبال ، ۱۳۷۳ هجری شمی، صفحه- ۳۵۲.

۲ دکتر ذبیح الله صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد اول از جلد سوم، صفحه - ۴۶۹.

۳ دکتر محمد استعلامی (مقدمه، تصحیح و تعلیقات)، *مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی*، تهران: انتشارات زوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۲ هجری شمسی، جلد اول، صفحهٔ مقدمه - ۳۵.

۴ *همان کتاب*، جلد اول، صفحه - ۷.

۵ دکتر محمد استعلامی (مقدمه، تصحیح و تعلیقات)، *مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی*، همان ، جلد اول، صفحهٔ مقدمه - ۶۷

۶ B.G Sir Percy Sykes, *A History of Persia*, Vol-2, London: Macmilan and com. Limited. 4th edition. 1951, p. 147.

۷ القرآن ، سوره السجده ، آیت: ۵۳.

۸ مولانا رومی، *مثنوی شریف* (ترجمه بنگالی و تشریح)، محمد عیسی شاهدی، جلد اول ، داکا بنگلا بازار خیرن پروکاشنی، ۲۰۰۸ ، صفحه - ۵۵۵.

۹ مولانا سید ابوالحسن علی ندوی ، *تاریخ دعوت و عظیمت*، جلد اول، لکهنو ، بارچهارم، ۱۹۹۲ میلادی، صفحه - ۳۸۵.

۱۰ جلال الدین مولوی، رینولد الین نیکلسن(تصیح)، *مثنوی معنوی*، جلد چهارم (تهران: انتشارات بهزاد، چاپ هشتم ، ۱۳۷۰ هجری شمسی)، بیت - ۳۷۰۲ ، صفحه - ۷۰۸.

۱۱ القرآن، سوره الهدید، آیت - ۴.

۱۲ جلال الدین مولوی، رینولد الین نیکلسن(تصیح)، *مثنوی معنوی* ، همان ، جلد چهارم، بیت- ۱۵، صفحه -۵۵۷.

۱۳ دکتر محمد استعلامی، *مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی*، همان ، دفتر ۳، بیت ۱۲۲۰ و دفتر ۲، بیت ۱۷۴۶.

۱۴ دکتر محمد استعلامی (مقدمه، تصحیح و تعلیقات)، *مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی*، تهران: انتشارات زوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۲ هجری شمسی، جلد اول، بیت ۱۸۹۰- ۱۸۹۲ ، صفحهٔ- ۹۴

۱۵ القران ، سوره العرف، آیت : ۵۴.

۱۶ احمد محمدی و احمد میرعلّی، *عرفان مولوی*، تهران: چاپخانه سپهر، ۲۵۳۶ سال راجتنتر، صفحه-۲۸

۱۷ ار ای نیکلسن (ادیتت)، *مثنوی معنوی* ، جلد دوم، تهران : انتشارات بهزاد، ۱۳۷۰ هجری شمی، صفحه - ۳۱۱.

۱۸ القرآن ، سوره الحجر ، آیت: ۲۸-۲۹.

۱۹ القرآن، سوره التین ، آیت : ۴-۶.

۲۰ دکتر محمد استعلامی (مقدمه، تصحیح و تعلیقات)، *مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی*، تهران:

انتشارات زوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۲ هجری شمسی، جلد ششم ، صفحه - ۵۲.

[۲۱] آر ای نیکلسن (ادیتت)، *مثنوی معنوی* ، جلد ششم، تهران : انتشارات بهزاد، ۱۳۷۰ هجری شمسی، صفحه - ۹۲۸.

[۲۲] دکتر محمد استعلامی (مقدمه، تصحیح و تعلیقات)، *مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی*، همان، جلد پنجم، صفحه - ۱۷۲.

[۲۳] القرآن ، سوره بنی اسرائیل، آیت : ۷۰.

[۲۴] القرآن ، سوره التوبه، آیت: ۱۱۱.

[۲۵] Reynold A. Nicholson (edited). *The Mathnawi of Jalaluddin Rumi*, Vol-5 , (London: Published by Luzac and Co. 1993), Bayet No- 1463-1464, P. 94.

[۲۶] *مثنوی مولانا جلال الدین رومی* ، لکهنو: نوال کیشور پرس، ۱۹۳۹م، جلد سوم، بیت :۶.

[۲۷] دکتر محمد استعلامی (مقدمه، تصحیح و تعلیقات)، *مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی*، همان، جلد دوم، بیت : ۳۶۱۴-۳۶۱۶ صفحه - ۱۶۳.

[۲۸] القرآن ، سورهٔ البقرهٔ، آیت : ۸۶.

[۲۹] القرآن ، سورهٔ ال عمران، آیت : ۳۲.

[۳۰] جلال الدین رومی، *دیوان شمس تبریزی*، غزل - ۳۹۳.

[۳۱] دکتر محمد استعلامی (مقدمه، تصحیح و تعلیقات)، *مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی*، همان، جلد اوّل، بیت : ۱۱۲-۱۱۳ صفحه-۱۴ .

[۳۲] دکتر محمد استعلامی (مقدمه، تصحیح و تعلیقات)، *مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی*، همان، جلد اوّل، بیت : ۹-۱۰ صفحه-۹.

[۳۳] ار ای نیکلسن (ادیتت)، *مثنوی معنوی* ، جلد پنجم ، تهران : انتشارات بهزاد، ۱۳۷۰ هجری شمی، بیت: ۲۷۴۰، صفحه - ۸۴۹.

[۳۴] *همان* ، جلد اول ، بیت: ۲۵، صفحه - ۶

[۳۵] القران ، سوره المائده، آیت : ۱۶۵.

[۳۶] ار ای نیکلسن (ادیتت)، *مثنوی معنوی* ، جلد اول ، تهران : انتشارات بهزاد، ۱۳۷۰ هجری شمی، بیت: ۱۵۳۰-۱۵۳۱، صفحه - ۲۳۹.

[۳۷] Dr. R A Nicholson, *Studies in Islamic Mysticism(Cambridge*: 1967),P. 77 .

[۳۸] *مثنوی رومی* ، چاپ خاور ، دفتر - پنجم ، صفحه- ۲۸۶.

[۳۹] دکتر محمد حسین بیات، *مبانی عرفان و تصوّف*، تهران : انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی،چاپ اول، ۱۳۷۳ هجری شمسی، صفحه - ۶۱ .

[۴۰] القرآن ، سوره البقره ، آیت : ۱۱۵.

[۴۱] القرآن ، سوره قاف، آیت : ۱۶.

[۴۲] دکتر محمد استعلامی (مقدمه، تصحیح و تعلیقات)، *مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی*، همان، جلد اوّل، بیت : ۳۰ .

[۴۳] مولانا عزیزالحق (ترجمهٔ بنگالی) *مثنوی شریف*، دفتر اول، داکا: کتابخانه رشیدیه، چک بازار، بدون تاریخ، صفحه - ۳۳

[۴۴] همان ، صفحه - ۳۴

[۴۵] دکتر محمد استعلامی (مقدمه، تصحیح و تعلیقات)، *مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی*، همان جلد دوّم ، بیت : ۳۰۷ ، صفحه - ۲۲.

[۴۶] القرآن، سوره بنی اسرائیل، آیت : ۸۵.

[۴۷] ار ای نیکلسن (ادیتت)، *مثنوی معنوی* ، همان، دفتر ششم، بیت : ۷۸.

[۴۸] القرآن ، سوره الانعام، آیت : ۹۸.